

ژاله عزیزم سلام امروز شنبه یازدهم بهمن پس از نسبت و بخورد نامدارت رسید و تعجب میکنم که نوشته ای یکسال است
 نامه برت نوشته ام در حدی که جواب آخرین نامدارت را حدود سه ماه قبل فرستاده ام و حال ام کجف دین نامه
 شروع کردم نوشتن جواب. امیدوارم هر چه زودتر همبرت سلامی خود را باریابد و حورت هم سالم و شادمانه کامل باشی
 و کانون خانواده است گرم و پر از نشاط باشد برای همیشه و اما در وضع و احوال ما بدترین حالت است متبدا به امراض مختلفه است
 از قبیل ناراحتی کلیه و صفرا و عوارض دیابت گاهی تیری در زمانی دیگر غمگین است امکنه امراض، خودم هم زخمه زخمه
 از ضعف و کم بندگی که از عوارض تاریخ و کدر در شاننامه است به بهره نسیتم و کم در بر حال شکر گو دارم که نفسی یازم آسته و
 عمری بسر گرم خوشی کم از یکنه و جدا ام آسوده است و در طول عمر اگر خدای ارادت هم بر آورده نسبت به مردی که در جدای برین
 داشته اند کوهایی مکرده و از زراعت است منحرف شده ام همیشه هم نقره یازم عاشق میکنم که سگر گوار باشند
 فرزندان آنها که در اینرند مشغول کار و فعالیت و زندگی هستند فریاد در آخر مرداد ۷۵ دختری رسیده که خیلی ناراحتی
 کید و چند روز در بیمارستان در کوه تیری بود و حالش گران کند بهره چون پس از آزارها و آذیت سوزان کردن
 در حدی که دختر فرزند ما هم که بی خوابی قرار بود زایمان کند با یک عمل سه سوزان یکمیش را بیدار آورد از نسبت
 فریاد خیلی ناراحتی تحمل کرده حال ام در نظر آید نش میسیم که چون برای درد معضلی که دارد مشغول معالجه است
 و عمو آید باید ایرک عکسی از یکمیش فرستاده است که هر صبح و شام با نظر بکندن به آن لذتی ببرم و شغولی است
 در سگر گناه قبل به صندان سهراب خان را دیدم حالش خوب بود و مشغول گدرا زندگی ای صغیره ای هم منزل خودم بودم

بمهراب خان دهم خواهرم چند بار مکتوبه تلفنی با شما تماس بگیرم موصوف نشدند شماره تلفن و آدرس از من گرفتند که مکاتبه داشته باشند
 اگر تفسیری در شماره تلفن تاریخ داده نام صحیح آدرس من بنویس تا آنها را در جریان بگذارم ، از این حرفها که بگویم سرکار من باطل است
 که بیشتر بای تاریخی و دوران ارتقا شعرا است و نوشتن خاطرات از عهد مادد شاهانه در تاریخ قاجار به کت عنوان در عهد سلطین
 قاجار ، شغل نوشتن رسم که مداری از ادوات صرف آن مورد و تکرار نوشتن خط که آنهم سرگرمی همیشگی است بلام
 در سالهای اخیری عمر چه میوان کرد وقتی روزانه گودش در کوه و کوه و بیابانهای مورد علاقه نیست و از هوای لطیف غنای راز
 کشنده و چشمه زلال شکارگاه محروم هستم بایه خاطرات آن روزگار را در کتب انوار و هوای دود آلود تهران بر صحنه دستم
 مسکرت کنم و حوز را اگر گرم نام که گفته اند دست ما کوه ماه و غما بر خیل .

سلام مرا به بمرت برسان و از جانب من از ایشان جوایزی کامل بفرستید امیدوارم هر چه زودتر سلامی کامل را بازنهاند
 بدر لک هم سلام مشتاقانه برساند فرزندان عزیزت را از دور ببوسم و برای همه آنها سلامی و شادگامی و روزهای خوش آرزو کنم
 به بشیره نامه بنویس و شماره تلفن و آدرس دهنی بنویس که بتواند با شما تماس بگیرد فرزندانم خدمت میرود و خدمت وجود
 سلام مشتاقانه دارند نامه های مرا زودتر جواب بنویس .

به بیداریت
 عود سلطنتی
 ۱۳/۱۱/۷۵